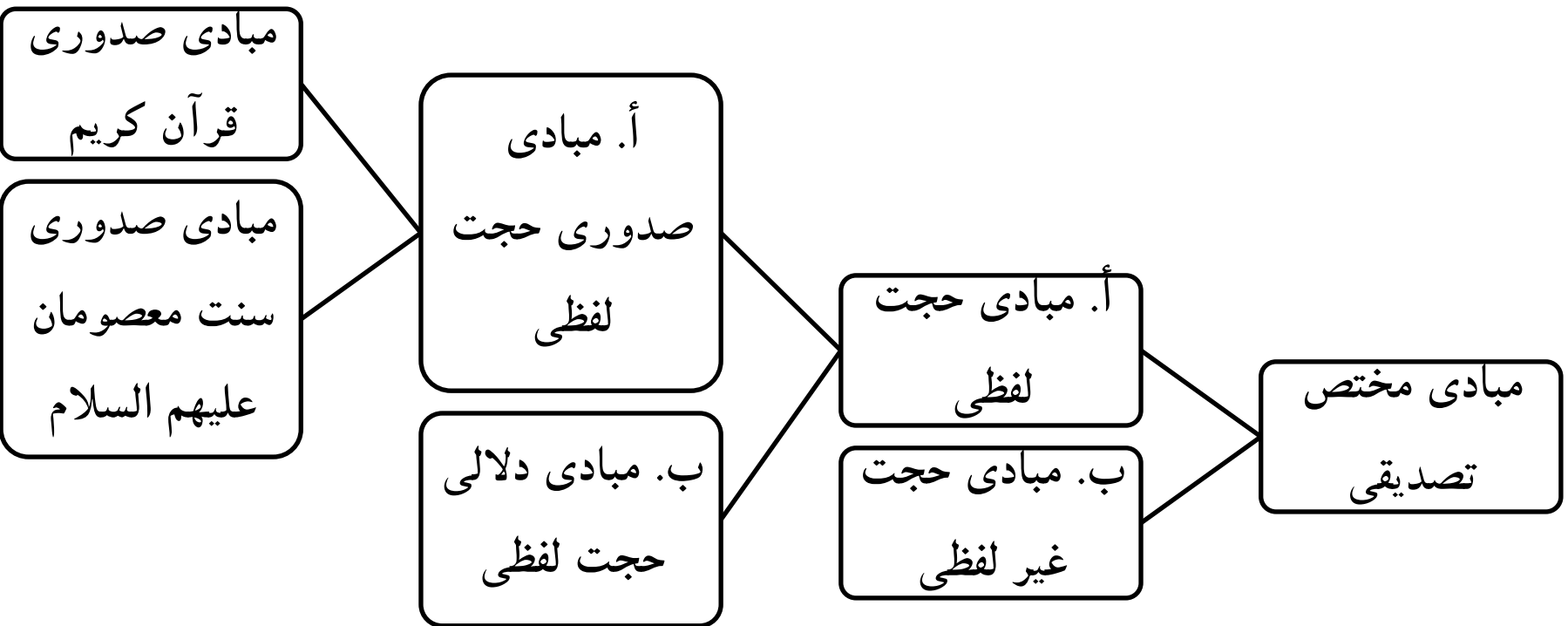


# علم أصول الفقه

٩٠-١١-١٥ مبادئ مختص تصديقي ٤٣

دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني



## اشاره به دو بحث دیگر

- اشاره به دو بحث دیگر
- تا به حال در مورد قرآن دو بحث را پشت سر گذاشتیم:
- ۱. معانی، الفاظ، عبارات و ترکیبات، سوره‌های قرآن و ترتیب آیات و سور همگی و حیانی هستند.
- ۲. این مجموعه در طول تاریخ گرفتار هیچ گونه تحریفی نشده و در آن کاستی و افزونی و تغییری رخ نداده است.

## اشاره به دو بحث دیگر

- بحث سومی که برای حجت صدور قرآن، ضرورت دارد، بحثی است که به دو شکل قابل طرح می‌باشد:
- ا. خود وحی، طریقی مصون از خطا است.
- ب. دریافت کننده‌ی وحی در تلقی (دریافت) آن معصوم و مصون از خطا است.
- و از آنجا که منشأ پیدایش این بحث، داستان غرانیق است، ما در ابتدا به داستان و سپس به ترتیب به هر یک از این شکل‌ها می‌پردازیم.

## داستان غرائق

- در کتب تفسیری و تاریخی اهل سنت مثل تفسیر طبری، تاریخ طبری و در منشور سیوطی، داستانی نقل شده که به داستان غرائق معروف است. این داستان که منشأ پیدایش برخی افکار در بین مسلمانان گشت و کتاب آیات شیطانی بر اساس آن نوشته شد، به شرح زیر است:

## داستان غرانیق

- رسول اکرم صلی الله علیه و آله از اختلاف در بین قریش که برخی ایمان آورده بودند و برخی بر شرک باقی بودند، ناراحت بود و دوست داشت اتحاد و یکپارچگی این قبیله که قبیله‌ی خودش بود، محفوظ باقی بماند. روزی کنار کعبه بود که آیات مربوط به سوره‌ی نجم بر او نازل شد.

## داستان غرائق

- وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ (۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (۲) وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴) عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ (۶) وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ (۷) ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ (۸) فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ (۹) فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ (۱۰) مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ (۱۱) أَفْتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ (۱۲) وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ (۱۳) عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ (۱۴) عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ (۱۵) إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ (۱۶) مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ (۱۷)

## داستان غرانیق

- لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى (١٨) أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (١٩) وَ  
 مَنَاةَ الثَّلَاثَةَ الْأُخْرَى (٢٠) أَلَكُمْ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَى (٢١) تِلْكَ إِذَا  
 قَسَمَ ضِيزَى (٢٢) إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ  
 اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ  
 جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى (٢٣)



## داستان غرائق

- حضرت همان طور که آیات نازل می‌شد، با صدای بلند قرائت می‌فرمود تا این که حضرت به تلاوت آیات زیر رسید: **أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹) وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى (۲۰)**.
- در اینجا بود که شیطان این عبارات را بر زبان حضرت جاری کرد: **تلك الغرائق العلی و إن شفاعتھن لترتجی**
- **غرائق** جمع غرنوق است و غرنوق به معنای **قو** (پرنده‌ی زیبا) می‌باشد که در ادبیات عرب همچون ادبیات سایر زبان‌ها، برای بیان زیبایی به کار می‌رفته و می‌رود. مراد از این دو عبارت این است که این سه بت (لات و منات و عزی)، قوهای آسمانی و برجسته هستند که امید به شفاعت آنها می‌رود. این مطلب همان مضمون مورد اعتقاد مشرکان بود.

## داستان غرانیق

- مشرکان که در اطراف حضرت بودند، با شنیدن این عبارات که در آنها، اسم سه بت بزرگ قریش و مسأله‌ی شفاعت آنها مطرح شده بود، خوشحال شدند، دست از خصومت با حضرت برداشتند و با مسلمانان آشتی کردند.
- از آن سو، مسلمانان نیز از برطرف شدن اختلاف شادمان گشتند. خبر این جریان به حبشه رسید. مسلمانانی که به خاطر فشار مشرکان به حبشه هجرت کرده بودند، با شنیدن این خبر، به مکه بازگشتند و در کنار مشرکان، زندگی خوب و دوستانه‌ای را آغاز نمودند.

## داستان غرانیق

- سپس در دنباله‌ی داستان نقل می‌شود که:

- شب هنگام وقتی حضرت به خانه بازگشت، جبرئیل بر او نازل شد و از حضرت خواست تا آیاتی را که صبح تلاوت نموده، دوباره بخواند. حضرت شروع به خواندن کرد. وقتی به همان دو آیه‌ی شیطانی رسید، جبرئیل با لحن تندی فریاد کشید: ساکت باش، اینها جزو وحی الهی نبود؛ آنها کلماتی بود که شیطان بر زبان تو جاری نمود. حضرت بسیار ناراحت شد و...

## داستان غرانيق

- و أخرج ابن أبي حاتم عن محمد بن كعب القرظي رضي الله عنه قال انزل الله وَ النَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ فَقَرَأَ عَلَيْهِمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَذِهِ الْآيَةُ أَمْ فَارَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ فَالْقَىٰ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ كَلِمَتَيْنِ **تلك** **الغرانيق العلى و ان شفاعتهن لترتجى** فقراً النبي صلى الله عليه وسلم ما بقى من السورة و سجد فانزل الله وَ إِن كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِئْنَا إِلَيْكَ الْآيَةَ فَمَا زَالٍ مَّغْمُومًا مَّهِمُومًا حَتَّىٰ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَىٰ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ الْآيَةَ

## داستان غرائق

- و في الدر المنثور، أخرج ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبي حاتم و ابن مردويه بسند صحيح عن سعيد بن جبیر قال: "قرأ رسول الله ص بمكة النجم فلما بلغ هذا الموضع - «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» - ألقى الشيطان على لسانه «تلك الغرائق العلى - و إن شفاعتهن لترتجى» قالوا: ما ذكر آلهتنا بخير قبل اليوم - فسجد و سجدوا.

## داستان غرانیق

- ثم جاء جبريل بعد ذلك قال: أعرض على ما جئتك به - فلما بلغ «تلك الغرانيق العلى و إن شفاعتهن لترتجى» قال جبريل لم آتک بهذا. هذا من الشيطان فأنزل الله - «و ما أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ». الآية.

## داستان غرائق

- أقول: الرواية مروية بطرق عديدة عن ابن عباس و جمع من التابعين و قد صححها جماعة منهم الحافظ ابن حجر.

## داستان غرائق

- لكن الأدلة القطعية على عصمته ص تكذب متنها و إن فرضت صحة سندها فمن الواجب تنزيه ساحته المقدسة عن مثل هذه الخطيئة مضافا إلى أن الرواية تنسب إليه ص أشنع الجهل و أقبحه فقد تلى «تلك الغرائق العلى و إن شفاعتهن لترتجى» و جهل أنه ليس من كلام الله و لا نزل به جبريل، و جهل أنه كفر صريح يوجب الارتداد و دام على جهة حتى سجد و سجدوا فى آخر السورة و لم يتنبه ثم دام على جهله



## داستان غرانیق

- حتى نزل عليه جبريل و أمره أن يعرض عليه السورة فقرأها عليه و أعاد الجملتين و هو مصر على جهله حتى أنكره عليه جبريل ثم أنزل عليه آية تثبت نظير هذا الجهل الشنيع و الخطيئة الفضيحة لجميع الأنبياء و المرسلين و هي قوله: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلَقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمْنِيَّتِهِ».

## داستان غرائق

- و بذلك يظهر بطلان ما ربما يعتذر دفاعا عن الحديث بأن ذلك كان سبقا من لسان دفعه بتصرف من الشيطان سهوا منه ع و غلطا من غير تفتن.
- فلا متن الحديث على ما فيه من تفصيل الواقعة ينطبق على هذه المعذرة، و لا دليل العصمة يجوز مثل هذا السهو و الغلط.

## داستان غرائق

- على أنه لو جاز مثل هذا التصرف من الشيطان في لسانه ص بإلقاء آية أو آيتين في القرآن الكريم لارتفع الأمن عن الكلام الإلهي فكان من الجائز حينئذ أن يكون بعض الآيات القرآنية من إلقاء الشيطان ثم يلقي نفس هذه الآية «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ» الآية فيضعه في لسان النبي و ذكره فيحسبها من كلام الله الذي نزل به جبريل كما حسب حديث الغرائق كذلك فيكشف بهذا عن بعض ما ألقاه و هو حديث الغرائق ستر على سائر ما ألقاه.

## داستان غرائق

- أو يكون حديث الغرائق من كلام الله، و آية «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ» إلخ، و جميع ما ينافى الوثنية من كلام الشيطان و يستر بما ألقاه من الآيات و أبطل من حديث الغرائق على كثير من إلقاءاته في خلال الآيات القرآنية، و بذلك يرتفع الاعتماد و الوثوق بكتاب الله من كل جهة و تلغو الرسالة و الدعوة النبوية بالكلية جلت ساحة الحق من ذلك

## داستان غرائق

- این داستان مورد انکار علمای اهل سنت قرار گرفت. آنها معتقد بودند که این افسانه با شأن حضرت سازگار نیست و فقط خیال پردازی‌هایی است که برخی مورخان و مفسران نادان نقل کرده‌اند. افزون بر این، در منابع معتبر روایی اهل سنت نیز اثری از این افسانه وجود ندارد.

## داستان غرائق

- اما اگر به خود داستان نگاه کنیم، عدم صحت آن به وضوح آشکار است:
- اولاً: در این قصه نقل شده که حضرت در هنگام نزول وحی، آیات را بلند بلند تلاوت می نمود؛ در حالی که در روایات دیگر، تلاوت نمودن آیات وحی در هنگام نزول آنها، وارد نشده است.

## داستان غرانیق

- ثانیاً: در این قصه آمده که مسلمانان حبشه در همان روز بلافاصله - و قبل از این که شیطانی بودن آیات بر حضرت معلوم گردد - خبر صلح بین مسلمانان و مشرکان را شنیده و به عربستان برگشتند؛ در حالی که با امکانات امروزی نیز چنین امری بسیار بسیار مشکل است، چه رسد به امکانات آن زمان که نه پیشرفت‌های اینترنتی و خبری وجود داشت و نه وسیله‌ی حمل و نقل سریع مثل هواپیما. یقیناً رسیدن خبر به حبشه و بازگشت مسلمانان به حجاز، ماه‌ها طول می‌کشید.

## داستان غرانیق

- ثالثاً: در داستان نقل شده که جبرئیل در مقابل حضرت، با لحن تند و عتاب آمیز سخن گفته است؛ در حالی که چنین چیزی با شأن و مقام حضرت ناسازگار است و مخالف تعابیری است که در قرآن در مورد مقام حضرت ذکر شده است.



## داستان غرائق

- در هر حال افسانه‌ی آیات شیطانی یا افسانه‌ی غرائق، دو جنبه دارد:
- از یک سو، عصمت وحی از خطا را مخدوش می‌سازد و امکان مداخله‌ی موجودی مثل شیطان را در میانه‌ی وحی منتفی نمی‌داند و از سوی دیگر دریافت کننده‌ی وحی را در دریافت وحی معصوم از خطا نمی‌بیند؛ او ممکن است چیزی را که واقعاً وحی نیست، به اسم وحی دریافت کند و در عین حال نفهمد که وحی نیست.

## داستان غرائق

- این دو جنبه، همان چیزهایی هستند که هم اکنون در صدد نفی آن هستیم و ابتدا از بحث مصون بودن خود وحی از خطا شروع می‌کنیم، زیرا جنبه‌ی دوم یعنی بحث «عصمت دریافت‌کننده‌ی وحی از خطا در تلقی»، بحثی است که از یک سو به قرآن مرتبط است و از سوی دیگر مدخل بحث سنت قرار می‌گیرد؛ اما جنبه‌ی اول فقط به خود قرآن مربوط می‌شود.

## داستان غرائق

- برخی از معاصرین این سخنان را تکرار کرده‌اند. برای توضیح کلام اقبال و نقد آن توسط شهید مطهری رجوع کنید به مهدی هادوی تهرانی، باورها و پرسش‌ها، فصل مربوط به خاتمیت.

## داستان غرائق

- وی از مخالفان سرسخت ایران و صاحب نظریه‌ی برخورد تمدن‌ها است.
- زمانی که وی به آن اشاره می‌کند، دقیقاً همان زمانی است که انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته است. انقلاب در سال ۱۹۷۹ میلادی به پیروزی رسید.

## داستان غرائق

- واضح است که سخنان او فقط متوجه اسلام نیست.
- غرائق جمع غرنوق است و غرنوق به معنای قو (پرنده‌ی زیبا) می‌باشد که در ادبیات عرب همچون ادبیات سایر زبان‌ها، برای بیان زیبایی به کار می‌رفته و می‌رود. مراد از این دو عبارت این است که این سه بت (لات و منات و عزی)، قوهای آسمانی و برجسته هستند که امید به شفاعت آنها می‌رود. این مطلب همان مضمون مورد اعتقاد مشرکان بود.
- در عبارات آنها لفظ نادان نیز وجود دارد.
- یادآور می‌شویم که شیعه اصلاً چنین داستانی را نقل نکرده است.

## وحي، راهی مصون از خطا

- می دانیم در طرق ادراکی متعارف که در اختیار بشر است، زمینه‌هایی از خطا وجود دارد. در ادراکات حسی، انسان از طریق دریافت پیام‌هایی از محیط، یک سری مفاهیم را درک می‌کند. اگر پیام‌ها به شکل خاصی باشند یا ابزار ادراکی (مثل گوش و چشم) از موقعیت خاصی برخوردار باشند، ممکن است نتیجه‌ی حاصل غیر آن چیزی باشد که باید باشد.

## وحي، راهی مصون از خطا

- مثال معروف شکسته به نظر رسیدن چوب در آب (البته چوبی که نصف آن در آب فرو رفته باشد)، از جمله‌ی این موارد است که آن را خطای باصره می‌نامیم. از آنجا که فرایند دیدن از طریق نور صورت می‌گیرد و سرعت نور در آب با سرعت نور در هوا تفاوت دارد، مسیر نوری که از چوب منعکس می‌شود، هنگام خروج از آب تغییر می‌کند و در نتیجه چوب شکسته به نظر می‌رسد؛ در حالی که وقتی تمام چوب در آب باشد و یا تمامی آن خارج از آب باشد، هیچ شکستگی و اعوجاجی در آن مشاهده نمی‌شود.

## وحی، راهی مصون از خطا

- همچنین اگر ابزارهای ادراکی دچار نقص یا مشکلی باشند، باز خطای در ادراک رخ می‌دهد. کسانی که گرفتار بیماری کوررنگی یا دالتونیزم هستند، اشیای گوناگون را که دارای رنگ‌های مختلف هستند، هم رنگ می‌بینند. در واقع سلول‌های عصبی چشم در این حالت، قدرت تشخیص رنگ‌ها را از دست می‌دهند و....



## وحی، راهی مصون از خطا

- خطا در غیر ادراکات حسی نیز متصور است. قوهی عاقله گاه دچار خطا می‌شود. بر اساس آموزه‌های فلسفه، خود عقل از آن جهت که عقل است دچار خطا نمی‌شود و خطای او ناشی از تداخل ادراکات دیگر مثل وهم و خیال در حوزهی عقل است؛ اما به هر حال می‌توان گفت که انسان در هنگام تعقل نیز گاه دچار خطا می‌شود. یعنی اگر چه خود عقل خطا نمی‌کند و از این جهت عقل را عاری از خطا می‌دانیم، ولی از آن جهت که گاه نمی‌تواند از مداخله‌ی سایر ادراکات در حوزهی فعالیت خویش، جلوگیری نماید، می‌گوییم: عقل دچار خطا در ادراک شده است.

## وحی، راهی مصون از خطا

- حال سؤال این است که آیا در وحی به عنوان یکی از طرق معرفت (البته طریق غیر عادی و غیر متعارف)، همچون طرق عادی معرفت، زمینه‌ی خطا و اشتباه وجود دارد؟ در پاسخ به این سؤال، جواب‌های متعددی می‌توان داد که این جواب‌ها به لحاظ میزان اتقان و استواری، و به لحاظ مقدماتی که نیاز دارند، با هم متفاوتند. در ذیل به این جواب‌ها که در واقع ادله‌ی مصونیت وحی از خطا نیز شمرده می‌شود، می‌پردازیم.

## وحی، راهی مصون از خطا

- اما قبل از آن بر این نکته تأکید می‌ورزیم که بحث فعلی بعد از نفی تحریف از قرآن است. در اینجا با وجود این فرض که نه چیزی به قرآن افزوده و نه چیزی از آن کاسته شده است، بحث مطابق بودن وحی با واقع مطرح می‌شود. از کجا معلوم که همه‌ی آنچه وحی شده مطابق با واقع باشد؟ شاید مطالب غیر وحیانی در مطالب وحیانی رسوخ کرده باشد، به گونه‌ای که پیامبر دریافت‌کننده‌ی وحی نمی‌توانسته وحیانی بودن یا وحیانی نبودن آنها را تشخیص دهد. در نتیجه همگی را وحی تلقی کرده است.

## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- از طرق مختلف می‌توان به مصونیت وحی از خطا پی برد:

- أ. مطالعه‌ی خود وحی:

- یکی از طرق که در موضوع مورد نظر می‌تواند ما را یاری کند، مراجعه به چیزی است که وحی شده است. با مطالعه‌ی محتوای وحی، عصمت خود وحی اثبات می‌گردد.

## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- وقتی به محتوای وحی (قرآن) مراجعه می‌کنیم، در می‌یابیم که در طول قرون متمادی، خدش‌های بر آن وارد نشده است. هم به لحاظ معانی و محتوا و هم به لحاظ الفاظ و ویژگی‌های خاص آنها، خصوصیات در آن مشاهده می‌کنیم که با هیچ اثر بشری قابل مقایسه نیست.

## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- به عبارت دیگر وقتی مجموعه مطالعات خویش را در مورد قرآن، کنار هم قرار می‌دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که اگر قرار بود وحی، طریقی مصون از خطا نباشد، باید آثار سوء ناشی از خطا در آیات قرآن بروز می‌کرد. و حتی اگر این آثار در همان زمان نزول و مدت بیست و سه سال نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خودش را نشان نداده، باید در طول سال‌های بعد و کم‌کم، چهره‌ی برخی از آنها هویدا می‌گشت.

## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- زیرا وقتی به داده‌های بشری که از طریق عادی به دست می‌آید، می‌نگریم، درمی‌یابیم که اگر چه برخی از آنها در زمان ظهور خویش امری متقن و غیر قابل انکار به نظر می‌رسیدند، اما بعدها خطاهایی در آنها مشاهده می‌شود.

## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- مثلاً مهم‌ترین دستاوردهای بشر در حوزه‌ی ادراکات عقلی او است؛ اما هم او پس از گذشت سالیان، به تصحیح تعلقات خویش پرداخته است. در واقع ما از طریق کشف خطای محتوای ادراکات عقلانی، عدم مصونیت عقل از خطا را به عنوان طریقی برای ادراک، نتیجه می‌گیریم.
- بنابراین اگر شبیه همین کار را در مورد وحی انجام دهیم، یعنی به بررسی محتوای وحی پردازیم و هیچ خلاف و تناقضی در آن نیابیم، حکم به مصونیت آن از خطا می‌کنیم.



## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- در اینجا ذکر دو نکته برای واضح‌تر شدن بحث، لازم به نظر می‌رسد:
- ۱. برخی اطلاعات که در قرآن آمده، قابل اثبات و نفی از طریق ابزارهای بشری نیست. مثلاً ما راهی به شناخت داستان انبیای گذشته، جز از طریق قرآن و کتاب‌های آسمانی نداریم. بنابراین نمی‌توانیم عدم خطا در آنها را مورد قضاوت قرار دهیم. اما بعضی اطلاعات، یا عقلانی است که با مطالعات فلسفی قابل بررسی می‌باشد و یا علمی است که از طریق تجربه یا مطالعات دیگر قابل دست‌یابی است و ما می‌توانیم صحت آنها را با عقل بسنجیم.

## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- به عبارت دیگر درست است که بعضی موارد وحی، از طریق ابزارهای اداری ما قابل درک نیست، اما اینطور نیست که هیچ یک از داده‌های قرآنی، قابل درک برای عقل بشر نباشد. بخشی از مطالب وحی شده مربوط به حوزه‌های حسی یا حوزه‌های عقلی است و به همین دلیل قرآن می‌فرماید: «و لو کان من عند غیر الله، لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً». یقیناً اختلافی که مورد نظر آیه است، اختلافی است که از طریق عقل بشری قابل درک است؛ چرا که اگر از این طریق قابل درک نبود، این آیه کاملاً بی‌معنا می‌شد.

## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- حال در طول قرون متمادی که از نزول قرآن می‌گذرد، در همان مواردی که عقل می‌تواند قضاوت نماید، هیچ بطلان واضحی که بیانگر ناسازگاری در داده‌های قرآنی باشد، مشاهده نکرده‌ایم. بلکه ممکن است در ابتدای امر و در برهه‌ای از زمان، تناقضی بین داده‌های بشری و داده‌های قرآنی احساس کنیم، اما پس از مدتی به عدم بطلان داده‌های قرآنی یا احیاناً به عدم تناقض بین داده‌های قرآنی و داده‌های بشری، پی برده‌ایم. از آن سو، هیچ گاه اطلاعات قرآنی به گونه‌ای نبوده که بطلان آنها امری مسلم باشد و عقل بتواند یقیناً آنها را نفی کند؛ نهایتاً هنوز عقل راهی برای کشف آنها نیافته است.

## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- بنابراین حتی اگر ایمان خود را به قرآن نادیده بگیریم و قرآن را با قطع نظر از ذهنیتی که یک مسلمان دارد، مورد مطالعه قرار دهیم، نمی‌توانیم با کمک دانش و علم خویش به بطلان قطعی و مسلم موردی از موارد قرآنی دست یابیم و هر چه در علم و دانش بیشتر پیشرفت می‌کنیم به صحت داده‌های قرآنی و اتقان آنها بیشتر پی می‌بریم.

## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- ۲. گاه در آیات قرآنی مطالبی ذکر می‌شود که به نظر می‌رسد با مطلب دیگر و آیه‌ی دیگر در تناقض است. اما با کمی دقت واضح می‌شود که این تناقض، یک تناقض ظاهری و ابتدایی است. همان گونه که اختلاف بین عام و خاص را به تناقض بین آنها تفسیر نمی‌کنیم و معتقدیم که آنها امکان جمع دلالتی دارند. بدیهی است امکان وجود چنین اختلافات ظاهری و ابتدایی، در هر کلام و بیانی هست و این امر، یک امر عقلایی است نه یک امر دینی. دلایل متعددی اقتضا می‌کند که گوینده مطلب خود را به یک گونه بیان نماید و سپس آن را تخصیص بزند یا تقیید کند؛ یا مطلبی را نسخ و مطلب دیگری را جایگزین نماید و....

## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- ب. مراجعه به کلمات معصومان علیهم السلام: کلمات و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام و نحوه‌ی برخورد آنها با قرآن حاکی از آن است که وحی طریقی مصون از خطا است. آنها به صورت مسلم پذیرفته‌اند که مطالب وحیانی، مطابق با واقع است و جای هیچ شک و تردیدی در آن نیست.

## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- ناگفته پیداست که تمسک به سخنان معصومان علیهم السلام برای اثبات مصونیت وحی از تحریف، نیازمند مقدماتی است که از همه مهم‌تر پذیرش عصمت آنها است. ما لا اقل باید عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله را از طریق غیر از قول خود او اثبات کنیم و سپس به استناد قول او، عصمت دیگر معصومان را پذیرا باشیم تا بتوانیم به سخنان آنان تمسک نماییم.

## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- ج. دلیل حکمت: این طریق همان گونه که در بحث سنت نیز روشن می‌گردد، هم برای عصمت وحی مورد استفاده قرار می‌گیرد و هم برای عصمت پیامبر و آورنده‌ی وحی. در این طریق دوباره مروری بر خداشناسی نموده و ویژگی‌های خداوند را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.



## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- صفتی که بر آن تکیه می‌زنیم تا مدعای خویش را ثابت نماییم، حکمت الهی است. خداوند می‌خواهد چیزی را به بشر ابلاغ کند که خودش راهی برای دست یافتن به آن را ندارد. حکمت او اقتضا می‌کند که از یک سو کسی را عهده‌دار دریافت (تلقی) و رساندن (ابلاغ) وحی نماید که گرفتار خطا و عصیان نمی‌شود و از سوی دیگر راهی را برای ارتباط با این پیامبر برگزیند که از خطا به دور باشد.

## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- اگر خود طریق مصون از خطا نباشد، این امکان وجود دارد که پیامبر با همه‌ی عصمتی که دارد و با این که در دریافت و تلقی وحی و همچنین در رساندن و ابلاغ آن به مردم خطا نمی‌کند، چیزی غیر وحی را دریافت کرده باشد، یعنی آنچه به او رسیده، پیام الهی نباشد. در نتیجه آنچه به مردم ابلاغ می‌کند، غیر آن چیزی است که مراد خداوند است و غرض خالق هستی از ارسال رسل و انزال کتب حاصل نمی‌گردد. مردم به جای این که هدایت شوند، گمراه می‌گردند و از طریق الهی دور می‌افتند.

## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- از آن سو، علم و قدرت مطلق خداوند، زمینه‌ساز تحقق این دو است. یعنی برخلاف بشر که گاه در انتخاب افراد و گاه در انتخاب طریق ابلاغ دچار خطا می‌شود، خداوند به جهت علمش به تمام آنچه هست و باید باشد و به جهت قدرت بی‌انتهایش هم فرد لایق را برمی‌گزیند و هم راه صحیح را.

## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- بنابراین با این دلیل که از دو دلیل قبل، ساده‌تر، متقن‌تر و قابل اعتمادتر است، دو چیز را می‌توان اثبات نمود:
- ا. خود وحی به عنوان طریق رسیدن پیام الهی به مردم، طریقی مصون از خطا است، چرا که خطای در آن با حکمت و علم و قدرت الهی ناسازگار است.
- ب. پیامبر مسئول دریافت و ابلاغ وحی مصون از خطا است.

## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- بدیهی است این دلیل به شکل کلی عصمت پیامبران را ثابت می‌نماید و قدر متیقنی که در عصمت پیامبران مطرح می‌گردد، عصمت آنها در تلقی و ابلاغ وحی است. همچنین واضح است عام بودن دلیل ضربه‌ای به بحث ما نمی‌زند. اگر دلیل اخص از مدعا بود، نمی‌توانست عهده دار اثبات آن باشد، اما اگر دلیل هم ادعا را ثابت نماید هم چیز دیگری را در کنار آن اثبات کند، ضربه‌ای به اصل ادعا نزده است.

## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- نکته‌ی قابل توجه این است که دلیل حکمت، امکان وقوعی خطا در وحی را نفی می‌کند؛ نه امکان ذاتی خطا را. این دلیل می‌گوید: خداوند نمی‌گذارد که در وحی خطایی صورت گیرد؛ او از راهی استفاده می‌کند که هیچ خطایی در آن نیست یعنی یا اجازه‌ی دخالت شیاطین را نمی‌دهد یا اگر شیطان دخالتی نمود بلافاصله و بدون تأنی به پیامبر خویش اطلاع می‌دهد؛ به گونه‌ای که پیامبر قدرت تشخیص موارد و حیانی از غیر آن را پیدا می‌کند.

## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- البته اگر چه دلیل حکمت امکان ذاتی خطا در وحی را نفی نمی‌کند، اما آن را اثبات نیز نمی‌نماید. دلیل حکمت نسبت به امکان ذاتی خطا ساکت است. یقیناً اگر ما توانستیم دلیلی اقامه کنیم که با آن امکان ذاتی خطا نفی شود، دیگر جایی برای امکان وقوعی خطا باقی نمی‌ماند؛ زیرا چیزی که ذاتاً امکان نداشت، واقعاً هم محقق نخواهد شد.

## ادله‌ی مصونیت وحی از خطا

- این دلیل در برخی آیات قرآن نیز مطرح شده است؛ اما معنای این گفتار این نیست که به قرآن استدلال نموده‌ایم. زیرا قرآن دقیقاً همان چیزی را بیان نموده که ما از طریق عقل اثبات می‌کنیم. عقل بعد از این که صفات خداوند را بررسی می‌نماید و حکمت را از جمله‌ی آن صفات درمی‌یابد و حکمت نبوت را تحلیل می‌کند به این حکم می‌رسد که برای حصول غرض ابلاغ وحی به مردم، چاره‌ای جز این نیست که پیامبر مأمور وحی، و راه و طریق وحی، هر دو مصون از خطا باشند.